

Functions of political ethics in the Islamic system: Emphasizing the civilizational approach

Seyed kazem Seyed Bagheri *

Received: 2021/04/19

Accepted: 2021/08/08


Abstract

Political ethics has various functions and roles in Islamic society and it is as a software of Islamic civilization. These functions helps us to increase the capacities of Islamic political thought in order to strengthen the Islamic system. It used to in a wide range as a modern Islamic civilization. This article try to examine the functions of political ethics in educating, regulating and analyzing should and should not of the political system and how they can be used in the direction and approach of creating a nascent Islamic civilization. The hypothesis is “interactive-evolutionary process such as individual, society and government are included functions of political ethics in Islamic society that be used to in a proper of power commensurate with modern Islamic civilization, political culture promote civilization; Civilizational responsibility; Helping to move from self-centeredness and dynamism to civilization; Help sought the efficiency of the political system and synergy to the formation of a dialogue of civilization, civilization by descriptive-analytical method.

Keywords: Political ethics, Islamic system, Islamic society, modern Islamic civilization

.....
* Associate Professor of Islamic Culture and Thought Research Institute, Tehran, IR
Iran.

Sbaqeri86@yahoo.com

 0000-0002-4856-1726

کارکردهای اخلاق سیاسی در نظام اسلامی با تأکید بر رویکرد تمدنی

سید کاظم سیدباقری *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۷

چکیده

اخلاق سیاسی دارای کارکردها و نقش‌های گوناگون در جامعه اسلامی است و نرم‌افزار تمدن اسلامی به شمار می‌رود. رصد این کارکردها به ما یاری می‌دهد تا ظرفیت‌ها و گنجایش‌های این گرایش از اندیشه‌ی سیاسی اسلام را در جهت تقویت نظام اسلامی و سپس در گستره‌ای وسیع به نام تمدن نوین اسلامی به کار ببریم. پژوهش حاضر، در صدد بررسی کارکردهای اخلاق سیاسی در تربیت، تنظیم و تحلیل بایدها و نبایدهای نظام سیاسی است و این‌که چگونه می‌توان آن‌ها را در جهت رویکرد ایجاد تمدن نوپای اسلامی به کار گرفت. در فرضیه بر این امر تأکید شده است که با توجه به فرآیند تعاملی-تکاملی سه‌گانه فرد، جامعه و دولت، کارکردهای اخلاق سیاسی در جامعه‌ی اسلامی را می‌توان در کاربری شایسته‌ی قدرت متناسب با مطلوبیت‌های تمدن جدید اسلامی؛ عمق‌بخشی به فرهنگ سیاسی مطلوب در جهت تمدن‌سازی؛ مسئولیت‌شناسی تمدنی؛ یاری به گذر از خودمحوری و پوشش به‌سوی نگره‌ی تمدنی؛ یاری به کارآمدی نظام سیاسی و هم‌افزایی برای شکل‌گیری گفت‌وگوی تمدنی جستجو کرد. اموری که هر یک گام‌هایی استوار در جهت حرکت به‌سوی تمدن را پیش پای رهروان قرار می‌دهد. روش تحلیل در این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی است. پردازش کارکردهای اخلاق سیاسی و تلاش برای بازیابی نقش آن‌ها در تمدن جدید اسلامی، نوآوری تحقیق به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: نظام اسلامی، جامعه اسلامی، اخلاق سیاسی، تمدن نوین اسلامی.

* دانشیار گروه سیاست پژوهشکده نظام‌های اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، جمهوری اسلامی

مقدمه

در اندیشه و تمدن اسلام، زیرساخت‌های بنیادین و بسترهای لازم و کافی برای شکل‌گیری اخلاق سیاسی وجود دارد و با لحاظ این‌که دستورهای اخلاقی آن، تنظیم‌گر روابط سیاسی- اجتماعی جامعه اسلامی است، طبعاً کارکردهای متفاوتی از آن انتظار رفته و می‌رود. بنابراین یکی از مباحث اصلی در اخلاق سیاسی، وجه کارکردی آن است، این‌که چه نقشی در جامعه‌ی اسلامی و برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی بازی می‌کند و چه مقدار می‌تواند مشکل‌گشای جامعه و دشواره اعمال قدرت باشد، امری است که همیشه مورد پرسش و ژرف‌اندیشی بوده است، به‌ویژه آن‌که اصولاً دستورها و نظام ارزشی حاکم بر اخلاق سیاسی، کاربردی و عملیاتی بوده است و این دستورها می‌تواند زمینه‌ای فراهم سازد تا گام‌های آغازین دستیابی به تمدن اسلامی فراهم شود.

با توجه به وجه کارکردی و گره‌گشایی اخلاق سیاسی در زندگی سیاسی- اجتماعی، در این نوشته، بحث از آن است که اخلاق سیاسی در تربیت، تنظیم و تحلیل بایدها و نبایدهای سیاسی چه نقشی بازی می‌کند و چه کارکردی دارد و چگونه می‌توان آن را در جهت و رویکرد ایجاد تمدن نوپای اسلامی به کار گرفت. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش آن است که کارکردهای مهم اخلاق سیاسی در سمت‌وسوی تمدن اسلامی کدام است؟ در فرضیه بر این امر تأکید شده است که با توجه به آن‌که سه‌گانه فرد، جامعه و دولت، فرایندی تعاملی-تکاملی دارند، کارکردهای اخلاق سیاسی در جامعه‌ی اسلامی را می‌توان در کاربست شایسته‌ی قدرت متناسب با مطلوبیت‌های تمدن اسلامی؛ عمق‌بخشی به فرهنگ سیاسی مطلوب در جهت تمدن‌سازی؛ مسئولیت‌شناسی تمدنی؛ یاری به گذر از خودمحوری و پویش به‌سوی نگره تمدنی؛ یاری به کارآمدی نظام سیاسی و هم‌افزایی برای شکل‌گیری گفت‌وگوی تمدنی جستجو کرد که هرکدام از آن کارکردها می‌تواند جامعه‌ی اسلامی را در سمت‌وسوی تمدنی نوین و متفاوت راهبری کند.

۱- پیشینه پژوهش

با پژوهش و تحقیقی که در رابطه با موضوع کارکردهای اخلاق سیاسی در کتاب‌ها و مقالات و سامانه‌های معتبر پژوهشی به عمل آمد. در باب پیشینه‌ی پژوهش حاضر، کتاب یا مقاله‌ای یافت نشد که به‌طور خاص به کارکردهای اخلاق سیاسی پرداخته باشد و اگر مواردی هم بررسی شده باشد یا مربوط به اخلاق سیاسی نیست و یا بدون رویکرد تمدنی تحلیل شده است. بنابراین نوشته‌ی پیش رو از این منظر که در جستجوی کارکردهای اخلاق سیاسی با رویکرد تمدنی می‌باشد، دارای نوآوری است.

۲- بیان مفاهیم

۱-۲- تمدن اسلامی

برخی بر این باورند که «تمدن به معنای گسترده یعنی نه فقط رفاه در زمینه ضرورت‌های روزانه، بلکه پالایش معرفت و پرورش فضیلت به‌نحوی که زندگی بشری را به مرتبه‌ای بالاتر برکشد». (یوکیچی، ۱۳۷۹، ص ۵۳) در اصطلاح، تمدن را پدیده‌ای به هم تنیده می‌گویند که همه‌ی رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و هنر و ادبیات را شامل می‌شود. (لوکاس، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۶۷) محمدتقی جعفری در تعریف تمدن بر برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تضادم‌ها و تزاخم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را جایگزین آن‌ها کند اشاره دارد. (جعفری، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۳۳) به‌بیان‌دیگر در باور ایشان، تمدن، مجموعه‌ای از عوامل اخلاقی و مادی است که به جامعه فرصت می‌دهد، در هر مرحله‌ای از مراحل زندگی، همکاری لازم را برای رشد به عمل آورد. (جعفری، ۱۳۷۷، ص ۷۳)

می‌توان گفت که تمدن اسلامی، مظهر و جلوه‌ی مجموعه‌ای از نرم‌افزارها و سخت-افزارهای برآمده از فرهنگ و ارزش‌های اسلامی است که در سامانه‌ای همگن با دستاوردهای تعالی‌بخش، موجب رشد و شکوفایی استعدادهای انسان و جوامع بشری در عرصه‌های مادی و معنوی می‌گردد. (سیدباقری، ۱۳۹۵، ص ۲۳)

۲-۲- اخلاق سیاسی

اگر بحث از رفتارها، منش‌ها و بایدها و نبایدهای اخلاقی در عرصه سیاسی باشد و این‌که چگونه نفس انسانی به آن‌ها آراسته گردد، بحث از اخلاق سیاسی به میان می‌آید، اخلاقی که مجموعه‌ای از رفتارهای سیاسی نیک و بد، روش‌های تقویت یا خلاصی از آن‌ها، حضور نهادینه‌شده یا نشده فضاها یا ردایل در جان صاحبان قدرت و شهروندان را بحث می‌کند و رفتار و کردار آن‌ها را سامان می‌بخشد. اخلاق سیاسی، بایدها و نبایدهای اخلاقی روابط متقابل شهروندان با یکدیگر، با دولت و کارگزاران نظام سیاسی را تنظیم می‌کند و نگاه درجه یک به مسائل آن دارد.

۲-۳- کارکرد

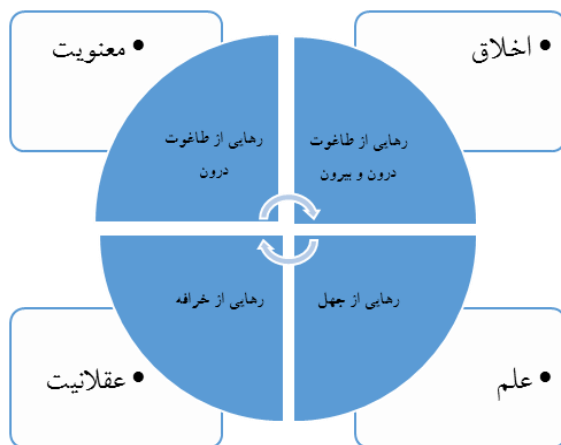
کارکرد^۱ به‌عنوان مجموعه‌ای از فعالیت‌ها که در جهت برآوردن نیاز یا نیازهای اجتماعی یا نظام مورد مطالعه انجام می‌گیرد (ریتزر، ۱۳۷۹، ص ۱۳۱) راهی برای به دست آوردن هدف است؛ کارکرد، اثر یا فعالیتی مشخص و مورد انتظار، از پدیده‌های اجتماعی یا یک امر است؛ لذا گفته می‌شود «کارکرد گروه»، «کارکرد حکومت». این‌که چرا در یک نظام و سامانه‌ای با هدف مشخص، اثر و پیامدی به وجود می‌آید، بخش و جزئی از جواب به چیستی کارکرد برمی‌گردد. به تعبیر دیگر، کارکرد، عمل و نقشی است که از شخص، نهاد یا یک امر به‌طور ویژه، برمی‌آید و هماهنگ با آن هدفی است که برای آن پدیده تعریف شده است (Webster, 2003: p175) پس به‌طور خاص، کارکرد اخلاق سیاسی، اثر، عمل، نقش و فعالیت‌های مربوط به حضور اخلاق در سیاست را بررسی می‌کند که ناظر به اهداف آن است، دورنمای این کارکردها، دست‌یابی به اهداف است.

۳- روش و تمهید نظری

این مهم با توجه به روش خوانش متون و نصوص دینی و توصیفی- تحلیلی به انجام رسیده است.

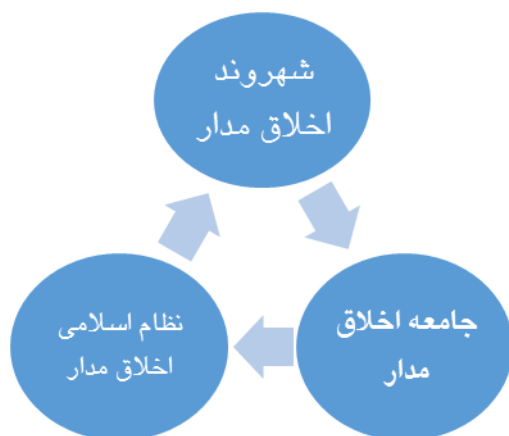
اخلاق زیرساخت تمدن‌ها به شمار می‌رود و همچون نرم‌افزاری است که در کلیت جامعه حضور می‌یابد و ذهنیت‌ها، ارزش‌ها، باورها و اندیشه‌های صاحبان قدرت و شهروندان را می‌سازد و به‌سوی مطلوبیت‌های تمدنی راهبری می‌کند. از دیگر سو می‌دانیم که «اسلام خالق و جوهرهٔ جاودانی یک تمدن بزرگ جهانی با سابقه‌ای دیرینه است که چهارده قرن را دربرگرفته است.» (نصر، ۱۳۷۵، ص ۷) مهم آن است که مبانی نظری اخلاق اسلامی نقش عمده‌ای در این مسیر بازی می‌کنند و ارزش‌های اخلاقی، موقعیتی را فراهم می‌کند تا جامعه‌ی اسلامی، قانع شود که پیشرفت مادی و معنوی هر جامعه در آن است که اخلاق را در عرصه‌های فردی و اجتماعی خود جلوه‌گر سازد. جامعه‌ی بی‌اخلاق، تمدن بی‌اخلاق می‌سازد و تمدن بی‌اخلاق و معنویت، در گذر زمان با مشکل روبرو خواهد شد. (ر.ک. واسعی، ۱۳۹۹، ص ۱۷۱) با ریزش توحید، اخلاق و معنویت به گستره‌ی تمدن، تمدنی پویا برپا می‌شود که در کنار علم و دانش و فرهنگ، اخلاق و معنویت نیز نقش کلیدی بر عهده دارند. آن طور که در پشتوانه‌ی همه‌ی این امور، عقلانیت، نقشی اثرگذار و سازنده دارد، بنابراین دو بال اخلاق- معنویت و علم - عقلانیت زیرساخت نظری تمدن اسلامی را فراهم می‌کنند، «در تمدن اسلامی، هدف، همراهی دانش و معنویت است (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۶/۱۹) و مسیر حرکتی آن از سویی با اخلاق فراهم می‌شود که به انسان رهایی از طاغوت درون و برون می‌بخشد، از سویی دیگر، معنویت است که انسان را از طاغوت درون می‌رهاند، آن سان که بال علم و دانش، جامعه‌ی اسلامی را از جهل و نادانی دور می‌سازد و درنهایت، عقلانیت است که جامعه را از خرافه دور می‌کند. چهارگانه‌ای که مسیر را به‌سوی تمدنی توحیدمدار، علمی، اخلاقی، عقلانی و معنوی حرکت می‌دهد. «آنچه موجب می‌شود گستره‌ی تمدنی به‌صورت یک کلان‌گفتمان درآید و حرکت به سمت مطلوب را آغاز نماید، غایتی است که در خودآگاه تمدن و بلکه در باور آن نظام اجتماعی، دین یا عقلانیت جمعی وجود دارد و نظام‌های موجود در تمدن بدان سو گرایش دارند. درست پس از گذار از این مرحله است که می‌توان گفت فرایند تمدن‌سازی آغاز شده است. تولد این غایت سبب می‌شود نظام تمدنی به انسجام اجتماعی و درنهایت نظام

اجتماعی برسد. (بابایی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۸۸) به نظر می‌رسد که در این میان، نقش دولت‌ها برای زمینه‌سازی در جهت رشد اخلاقی جامعه و شکل‌گیری تمدن، بیش از دیگر عوامل است، به بیان ارسطو، مهم‌ترین وظیفه‌ی دولت، تأمین سطح زندگی بهتر برای مردم یا ازدیاد منافع مالی نیست، بلکه دولت قبل از هر چیز ابزاری برای رسیدن به تکامل اخلاقی انسان‌ها است. (جانکار، ۱۳۸۸، ص ۲۰۹)



نمودار ۱: وجوه کلان چهارگانه تمدن توحیدمدار

در نگرش اسلامی، آنگاه‌که اخلاق وارد قلمرو سیاست و اعمال قدرت می‌شود، دولت‌مردان نظام اسلامی با ایجاد بسترهای رشد و حرکت جامعه به‌سوی اخلاق، گام‌های آغازین برای شکل‌گیری شهروندان و جامعه‌ی اخلاق‌محور را به وجود می‌آورند و سه‌گانه‌ی فرد، جامعه و دولت اخلاقی، مسیر پویای تمدن اسلامی را فراهم می‌کنند و تعاملی استوار میان آن‌ها برقرار می‌شود، در این میان و بر اساس رویکرد فرایندی، بایستی توجه نمود که همانند رابطه‌ی بین ملت و دولت، میان فرد، جامعه و تمدن ارتباط برقرار می‌شود. به دیگر بیان در نظام تمدنی نه‌تنها فرد و جامعه، ستیزی با یکدیگر ندارند، بلکه با یکدیگر تعامل دارند. (بابایی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۷۵)



نمودار ۲: فرایند تعاملی-تکاملی سه‌گانه فرد، جامعه و دولت در جهت تمدن اسلامی

شهید صدر بر این باور است که مجموعه‌ی باورهای دولت اسلامی، بر پایه‌ی ایمان به خدا و صفات اوست و خدا را هدف مسیر و غایت پوییش تمدنی شایسته بر روی زمین قرار می‌دهد و این همان باور یگانه‌ای است که حرکت تمدنی انسان را استمرار می‌بخشد. (الصدر، ۱۳۵۹، ص ۵) لذا دولت و انسان تمدن‌گرا در کنار هم قرار می‌گیرند و بستر ایجاد تمدن نوین اسلامی را فراهم می‌سازند.

مقام معظم رهبری ضمن اشاره به ایجاد مقدمات مبارزه در مکه و مدینه، به این نکته اشاره دارد که ارزش‌های حرکت آفرین در آن مقطع، آنگاه‌که عملیاتی شد، موجب گردید تا دو سده بعد، تمدن اسلامی شکل گیرد. (بیانات رهبری، ۱۳۹۶/۲/۵) به نظر می‌رسد در شکل‌گیری تمدن اسلامی در گذشته و تمدن نوین اسلامی، هماره نقش هم‌افزایی میان شهروندان، جامعه و نظام سیاسی وجود دارد که در کنار هم، حرکت به‌سوی افق‌های متعالی را پی می‌گیرند «در حقیقت، آن هدف یگانه‌ای که پویایی تمدنی برای انسان را تضمین می‌کند تا به سیر و درخشندگی‌اش ادامه دهد، تلاش برای کشف افق‌های جدید و حرکت‌های تازه و نوآورانه است» (الصدر، ۱۳۵۹، ص ۵)

مهم‌تر آن‌که این روند، دستوری و فرمایشی نیست، بلکه با توجه به جوهره‌ی اخلاق که مبتنی بر رفتارهای اختیاری و مشتاقانه است، رفتارها، گفتارها و همت جامعه‌ی اسلامی به

صورتی هم‌افزا و بدون الزام قانون به‌سوی اهداف متعالی خود شکل خواهد گرفت. همگان تلاش خویش را از روی شوق و اراده، به انجام می‌رسانند، اندیشه‌وران عرصه‌ی معرفت، زیرساخت‌های دانشی و شناختی تمدن را ایجاد می‌کنند، کارگزاران نظام اسلامی، قوانین و مقررات حرکت را طراحی می‌کنند و شهروندان و کلیت جامعه‌ی اسلامی، به‌عنوان عناصر پیشران، پویندگی به‌سوی تمدن را فراهم می‌سازند.

۴. کارکردهای اخلاق سیاسی در نظام اسلامی تمدن‌محور

آنگاه‌که نماینده‌ی مسلمانان در حبشه برای پادشاه توضیح داد که چرا به پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله) ایمان آورده‌اند، به اصول کاربردی و کارکردی اخلاق اشاره کرد و این‌که دستورهای فضیلت‌مدار ایشان، چگونه توانست زندگی آنان را دگرگون سازد، وی توضیح داد که در شرایط جاهلی، آنان کارهای خلاف اخلاق انجام می‌دادند، تا آن‌که در آن آشفته‌گی، خدا رسولش را در میان آنان برانگیخت تا مردم را به‌سوی اخلاق در عرصه‌های مختلف دعوت کند. وی سپس به چند ارزش اخلاقی و کاربرد آن‌ها در زندگی اجتماعی اشاره می‌کند:

«ما را به راست‌گویی، امانت‌داری، پیوند با خویشان، همسایگی نیکو، دوری از حرام و خون مردم، امر کرد و ما را از فواحش و شهادت به‌دروغ و خوردن مال یتیم، نهی کرد». (ابن هشام، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۳۶)

کارکردهای اخلاق سیاسی را می‌توان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی پی‌جویی کرد، آنچه در ادامه بیان می‌شود بررسی کارکردهای آن در نظام اسلامی با رویکرد تمدن‌محور است که می‌تواند تحولی اساسی در تحلیل مسئله به وجود آورد.

اول. کاربست شایسته‌ی قدرت، متناسب با مطلوبیت‌های تمدن اسلامی

یکی از اصلی‌ترین کارکردهای اخلاق سیاسی آن است که قدرت به شایستگی و بایستگی در جامعه‌ی اسلامی به کار گرفته شود و وجه ابزاری آن به نحوی اجرایی شود که دارای اثربخشی بالا در جهت هدف بنیادین رشد و کمال جامعه باشد. با اعمال اخلاق سیاسی،

جلوی افراد نالایق در امر قدرت گرفته می‌شود، حال اگر کارگزار احتمالی، فردی اخلاقی باشد، طبعاً مسئولیتی که در آن شایستگی ندارد و نمی‌تواند تأمین‌کننده مصالح جامعه اسلامی باشد، نمی‌پذیرد و اگر فردی است که می‌خواهد دیگری را نصب کند، بر خود فرض می‌داند که اخلاقاً کسی را بر مصدر امر قرار دهد که لیاقت کافی و لازم را برای آن مسئولیت داشته باشد.

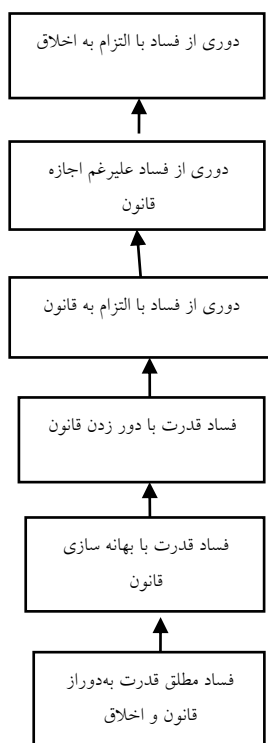
در نگرش اسلامی، قدرت همراه با رعایت اصول اخلاقی است و کاربری آن در جهت اقامه مصالح مردم و جامعه است و منافع فردی، در رأس قدرت یا بدون قدرت، از میان برداشته می‌شود. در باور آیت‌الله نائینی، محدودیت ولایت سلطنت، با هدف اقامه مصالح نوعیه معنادار می‌شود، آن سان که با حضور آزادی، ملت از حق محاسبه و مراقبه‌ی کارگزاران برخوردار می‌شوند و حق مشارکت با سلطان در همه امور نوعیه مملکت پیدا می‌کنند. لذا وی اساس سلطنت ولایتیه را عبارت از ولایت بر «اقامه مصالح نوعیه» می‌داند و به همان اندازه آن را محدود می‌سازد. (نائینی، ۱۳۸۶، ص ۵۰)

در اندیشه دینی و آموزه‌های اخلاق سیاسی، از حکومت، به امانت تعبیر شده است و حاکم باید امانت خویش در خدمت به مردم و پاسخ در برابر کارهایی که انجام می‌دهد، ادا نماید. شهید مطهری در این باره به آیه زیر استناد می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ (نساء/ ۵۸) خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آن‌ها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید.» و در ادامه می‌افزاید که قرآن کریم، حاکم و سرپرست اجتماع را به عنوان امین و نگهبان اجتماع می‌شناسد، حکومت عادلانه نوعی امانت است که به او سپرده شده و باید ادا نماید. (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۹۱) امام علی (علیه السلام) در این باره خطاب به کارگزاران خود به آشکاری بیان می‌کند که: «فَإِنَّكُمْ خُزْنَ الرِّعِيَّةِ، وَوَكَلَاءَ الْأُمَّةِ، وَسُفْرَاءَ الْأُمَّةِ (نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۱) که شما گنج‌وران و خزانه‌دار رعیت و نمایندگان امت و سفیران امامان و حکومت هستید.»

حاکم شدن ارزش‌های اخلاق سیاسی مانند باور به مسئولیت، امانت‌داری و گنج‌وری حاکمان، تلاش برای تأمین مصالح کلان جامعه اسلامی و اجرایی شدن آموزه‌های اخلاقی، می‌تواند کاربرد

قدرت را در سمت و سوی شایسته، احسان‌آمیز و شفقت‌مدار، هدایت کند و نقشی تأثیرگذار را بر دوش اخلاق سیاسی بگذارد تا امور در شاهره تمدن اسلامی جریان یابد. در همین راستا، یکی از دغدغه‌های همیشگی اخلاق سیاسی آن بوده است که قدرت در جامعه، کاربردی دور از فساد داشته باشد و از آن سوءاستفاده نشود. جامعه‌ای که قدرتمندان فاسد و خودکامه داشته باشد، هیچ‌گاه به مطلوبیت‌های تمدنی دست نمی‌یابد، زیرا که در این وضعیت، شهروندان به حقوق سیاسی- اجتماعی خویش دست نمی‌یابند، بنابراین یکی از زیرساخت‌های مهم تمدن، طراحی ساختار و سامانه‌ای است که بتواند جلوی فساد قدرت را بگیرد. حکومت‌ها غالباً ثروت و قدرت و بسیاری از عرصه‌های اثرگذار جامعه را در اختیار خویش دارند و در صورت دوری از فساد و التزام به ارزش‌های اخلاقی، می‌توان به شکل‌گیری تمدن‌ها امید داشت. این کارکرد، آنگاه شکلی جدی‌تر به خود می‌گیرد که بتوان معیارهای اخلاق سیاسی را وارد عرصه‌ی قانون‌گذاری کرد.

قانون می‌تواند یکی از موانع جدی فساد قدرت باشد، اما نمی‌تواند همه‌ی جنبه‌های فساد قدرت را مهار کند، بر این اساس، برای جلوگیری از فساد قدرت، بیش از هر زمان دیگری به اخلاق سیاسی و مهار اخلاقی حاکمان نیاز داریم. اگر اصول و ارزش‌های اخلاقی در زندگی و رفتار حاکمان، چیرگی یابد، حتی اگر قانون به آنان اجازه دهد، کاری خلاف اخلاق نمی‌کنند یا اگر بتوانند قانون را به‌سادگی دور بزنند، بازهم چنین نمی‌کنند و به اخلاق ملتزم می‌مانند. حاکمیت چنین اخلاقی در میان قدرت‌ورزان، موجب می‌شود تا بستر تمدن‌سازی فراهم آید.



نمودار ۳: اخلاق سیاسی و مراتب دوری از فساد قدرت

آنگاه که حاکم به اخلاق آراسته شود، درمی‌یابد که بزرگ‌ترین کار ضد اخلاقی، رفتار متکبرانه، خودمحوری و خودگرایی است و خوی استبدادی، نسبتی با اخلاق ندارد، اما در مقابل، شنیدن سخن دیگران بر زمامداری که اخلاق بر رفتار او حاکم باشد، سنگین نیست، امیرالمؤمنین (ع) در این باره می‌فرماید: «بر من گمان میرید که اگر حرف حقی بگویند، پذیرفتنش بر من سنگین است و گمان نکنید که من می‌خواهم که بزرگم شمارید... پس از گفتن حق یا مشورت در عدالت، خودداری نکنید». (نهج البلاغه شهیدی، خطبه ۲۱۶)

به یادآوریم که صاحبان قدرت به‌سادگی می‌توانند، جلوی نقد دیگران را بگیرند و جامعه‌ای اختناق‌ی به وجود آورند اما روح اخلاقی ممکن است او را از برخورد خودکامانه بازدارد تا خود را در هاله‌ای از تقدس و نقدناپذیری نبیند که جلوی هر انتقاد و سخن راست را بگیرد و قدرت را به‌سوی فساد، راهبری کند.

با این روحیه و عدالت اخلاقی، تا اندازه‌ای از فساد قدرت، خودخواهی‌ها و خودکامگی‌های انسان کاسته می‌شود و رفتار و گفتار قدرتمند، سامان می‌یابد. به تعبیر رهبر انقلاب اسلامی: «تقدم ساختارهای تربیتی بر ساختارهای علمی و آموزشی به این دلیل است که تجربه‌ی تاریخی تمدن‌ها نشان می‌دهد که علم بدون تربیت و تزکیه منحرف‌شده و به‌جای خدمت، فاجعه درست می‌کند.» (خامنه‌ای، ۱۴/۰۷/۱۳۸۹) با عدالتی که در جان و نهان صاحبان قدرت، نقش بسته باشد، تک‌تک رفتارها و کلمات، قبل از اقدام، از صافی سنجیده‌ای به نام عدالت می‌گذرد، بنابراین ستم در فرایند آگاهانه رخ نمی‌دهد، آن سان‌که برای جلوگیری از ستم ناآگاهانه نیز هر نظامی به قانون، تصمیم‌گیری شورایی، برنامه‌ریزی‌های دقیق و حساب‌شده نیاز دارد (سیدباقری، ۱۳۹۵، ص ۱۴) زیرا که انسان همواره زمانی آگاهانه و گاهی ناآگاهانه در آستانه لغزش است، پس مهار بیرونی باید بر او نظارت مستقیم و سخت‌گیرانه داشته باشد. اما آنگاه که حاکمی در برابر آموزه‌های اخلاقی، سر فرومی‌آورد و به حکم خداوند تن می‌دهد، با مردم و شهروندان نیز به‌دقت و وسواس برخورد خواهد کرد و از ستم و لگدمال شدن حقوق آنان، دوری می‌کند و دست‌کم جلوی درصد بالایی از فساد قدرت، گرفته خواهد شد، قدرتی مطلوب که همه‌ی ظرفیت‌های نظام و جامعه‌ی اسلامی را در سمت‌وسوی تمدن‌سازی به کار می‌گیرد.

دوم. عمق‌بخشی به فرهنگ سیاسی مطلوب در جهت تمدن‌سازی

هر نظام سیاسی و جامعه‌ای، دارای ارزش‌ها و فرهنگ سیاسی مطلوبی است که تلاش می‌کند تا آنها را در میان مردم، حضور عملی و عمق‌بخشیده و فراگیر سازد. اصل اولی برای دست‌یابی به خواسته‌های معقول و مطلوب‌های متعالی در جامعه، با اصلاح قوانین و اجرایی شدن آنها به دست می‌آید، واقعیت آن است که قوانین با آن‌که پشتوانه اجرایی و قدرت سخت و نرم را در اختیار دارند، نمی‌توانند در همه‌ی مراحل نقش موفقی بازی کنند، زیرا که انسان‌ها همیشه بهانه و حيله‌ای برای فرار و گریز از قانون دارند، نشانه آن‌ها انبوه فسادهای گوناگون سیاسی - اقتصادی است که امروزه در جهان شاهدیم، از این بزرگراه است که نقش اخلاق سیاسی و وجدان کاری و مسئولیت‌شناسی اخلاقی مطرح می‌شود و

می‌تواند کارکردی عمده در دست‌یابی به فرهنگ سیاسی مطلوب داشته باشد.

فرهنگ سیاسی، آرمان‌ها و هنجارهای یک نظام سیاسی و شهروندان و تعاملات آن‌ها را در برمی‌گیرد و دارای ابعاد ذهنی، عاطفی، روان‌شناختی و فکری است. در تعریف آن آمده است که مجموعه‌ای از دیدگاه‌های مشترک و داوری‌های هنجاری است که توسط جامعه‌ای در ارتباط با نظام سیاسی، شکل می‌گیرد. مفهوم فرهنگ سیاسی نشان‌دهنده آن است که مردم، نظام سیاسی را به‌عنوان یک کل، چگونه می‌بینند و چه باوری نسبت به مشروعیت آن دارند (Winkler, 2018 p.17) در تعریف دیگر آمده است، فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از نگرش‌ها، باورها و احساساتی است که به فرایند سیاسی، نظم و معنا می‌بخشد و مفروض‌ها و قوانینی ارائه می‌دهد که رفتار نظام سیاسی را تنظیم می‌کند.

(International Encyclopedia of the Social Sciences, 1968, Vol. 12, p. 218)

فرهنگ سیاسی، زیرساخت و لایه زیرین هر نظام سیاسی و تصور و برداشتی است که مردم از آن در ذهن دارند، این نگرش که از ذهن آغاز شده و سپس به مرحله روابط سیاسی و تعاملات قدرت می‌رسد، با اخلاق و ارزش‌های حاکم بر جامعه، ارتباطی استوار دارد. در فرهنگ سیاسی، باورها، احساسات و ارزش‌های یک جامعه نسبت به سیاست، رخ می‌دهد. تصورها و ارزیابی‌های مردم از نظام سیاسی و جهت‌گیری آن‌ها به‌سوی هرکدام از ارزش‌ها، به عواملی چند از جمله اخلاق آن جامعه پیوند دارد، اخلاقی که در تعاملات اجتماعی و شهر شکل می‌گیرد که پایه‌ی اولیه تمدن است، به تعبیر ویل دورانت، تنها تمدن است که انسان را به فکر ایجاد مدینه و شهر می‌اندازد و تمدن از یک لحاظ، با سنجیه و خصلت مؤدب بودن و حسن معاشرت یکی می‌شود». (دورانت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵)

زمانی فرهنگ سیاسی مطلوب در شهر و جامعه اسلامی حاکم می‌شود که در کنار عوامل دیگر، اخلاق سیاسی نقشی بارز بازی کند. برای نمونه، اگر یکی از عناصر مهم فرهنگ سیاسی، به روابط عاطفی میان شهروندان بستگی دارد یا اگر روابط قدرت و مردم برخاسته از اعتماد متقابل یا مهرورزی، همیاری و همکاری باشد، همه این موارد با اخلاق، سامان می‌گیرند، هم چنان‌که ارزش‌های متعالی حاکم بر جامعه برگرفته از فضیلت‌هایی

چون حکمت، عدالت، اعتدال، شجاعت، رواداری، تحمل مخالف، مشورت‌گیری، نقدپذیری، نقادی و خیرخواهی نسبت به یکدیگر است که بار همه این فضائل را اخلاق سیاسی بر دوش می‌گیرد که در فرهنگ مطلوب، می‌بالند و رشد می‌کنند.

در اخلاق سیاسی، انتقادگری و نقدپذیری به‌عنوان یکی از اصول شایسته در فرهنگ سیاسی مطلوب، به فرمانروا گوشزد می‌کند که نباید خود را جامع همه فضیلت‌ها پندارد یا خالی از عیب و کاستی شناسد، با این وصف، او می‌پذیرد تا نقد شود، بلکه حتی بسترها و زمینه‌های نقادی خود و دیگر اعضای ساختار سیاسی را فراهم می‌سازد تا مردم آزادانه به نقد، اصلاح و پرسش پردازند. با این نگره، فرهنگ نقد شایسته و نقدپذیری عاقلانه، در جامعه رشد می‌یابد و تعمیق می‌گردد. در فراگرد عقلانی، نقد سازنده از تخریب جدا می‌شود، اهمیت این نکته برای آن است که بدون نقد دلسوزانه، نمی‌توان به افق‌های مطلوب پیشرفت و تمدن دست‌یافت. جامعه و نظام سیاسی خواهان رشد، خواهان نقد سازنده است. با نقد عالمانه، تصمیم‌ها و برنامه‌ها تقویت می‌شود و فرهنگ مطلوب، در جامعه رشد پیدا می‌کند. در رفت‌وبرگشت‌ها و تعاملات انتقادی، جامعه به‌سوی تمدن اسلامی گام برخواهد داشت.

به‌هنگام حاکمیت اخلاق در عرصه سیاست و تعمیق فرهنگ سیاسی مطلوب که روی به‌سوی تمدن نوین اسلامی دارد، هم شهروندان و اطرافیان زمامداران و کارگزاران، کار خلاف اخلاق، طلب نمی‌کنند و پیشنهادها و رفتارهای غیراخلاقی بسیار دشوار می‌شود و هم زمامدار به‌سادگی نمی‌تواند کار ضد اخلاقی انجام دهد. اگر فرهنگ سیاسی اخلاق‌مدار بر جامعه‌ای حاکم شود، مطالبه و تقاضای اخلاق در اجتماع چنان بالا می‌گیرد که کسی به‌راحتی نمی‌تواند برخلاف روند ارزش‌های حاکم و هنجارهای مطلوب جامعه، حرکت کند و برنامه ریزد و اگر چنین کند با هجمه اجتماعی روبرو می‌شود. برای نمونه اگر به‌راستی در جامعه‌ای دروغ‌گویی، امری خلاف اخلاق و ارزش‌ها تبدیل شود و مردم آن را در روابط اجتماعی خود امری زشت تلقی کنند، علاوه بر روابط خود، از حاکم و کارگزار اسلامی نیز هرگز نمی‌پذیرند که دروغ بگویند و اگر چنین کند، طبعاً با واکنش‌های شدید

احزاب، گروه‌ها و قشرهای مختلف جامعه روبرو می‌گردد و از اقبال اجتماعی او، کاسته خواهد شد و در گذر زمان از دایره قدرت حذف می‌شود، لذا دروغ‌گویی سیاسی-اجتماعی، هزینه‌ای بالا بر او تحمیل خواهد کرد، با حاکمیت این فرهنگ مطلوب است که کارگزاران خود را با هنجارهای اخلاقی، هماهنگ می‌کنند و می‌کوشند تا برخلاف فرهنگ سیاسی مطلوب حاکم بر هنجارهای جامعه رفتار نکنند و حتی مشاوران و کارگزاران خود را بر پایه آن هنجارهای اخلاقی برگزینند. این فرایند با حاکمیت آموزه‌های اخلاق سیاسی، سامان می‌گیرد و به فرهنگ سیاسی مطلوب و تمدن‌گرا، ژرفایی می‌دهد.

سوم. مسئولیت‌شناسی تمدنی

در اخلاق سیاسی اسلامی، شفقت و محبت به هم نوع به جای سودپرستی و سوداندیشی می‌نشیند. تکیه بر وجدان اخلاقی، راست‌گویی و وفاداری، آزادی مسئولانه، رفتار عادلانه و فرهنگ پرهیز از چاپلوسی، تحریف و تخریب، جایگزین‌گریز از مسئولیت‌شناسی و سوداگرایی و فایده‌انگاری می‌شود و فرهنگ جامعه به یاری اخلاق، بنیادی ارزش‌مدار و حقیقت‌محور می‌یابد و این مسئولیت‌شناسی به نحوی است که فرد احساس می‌کند مأموریتی بس بزرگ دارد که باید در جهت تمدنی بزرگ به انجام رساند. به بیان شهید صدر: «امت اسلام بیمار است، سم تمدن‌های غیر اسلامی به همه‌ی زوایای فکری، روحی، اجتماعی و سیاسی در عرصه‌های فردی و اجتماعی آن نفوذ کرده است و مسئولیت بزرگی که بر شانه‌های ماست، عمل بر اساس شیوه‌ی پیامبران و اوصیا است تا امت را از جاهلیت انسانی غربی نجات دهیم» (الصدر، ص ۳۵۵) در مسئله‌ی مسئولیت‌شناسی برای نمونه، غالب شدن فرهنگ نصیحت و خیرخواهی مسئولانه برای کارگزاران نظام اسلامی، یکی از ارزش‌هایی است که با اخلاق سیاسی، امکان حضور و اجرا پیدا می‌کند. هشدار و یادآوری به امام مسلمین، هر چند می‌تواند در قالب‌های اصول و قوانین فقهی مانند امر به معروف و نهی از منکر جا گیرد، اما این مسئله همراه با احساس مسئولیت اخلاقی، به شهروندان، انگیزه‌ای دوچندان می‌بخشد تا به‌سادگی از کنار آن نگذرند و آن را نادیده نگیرند. امام علی (علیه‌السلام)، از حقوق حاکم آن می‌شمرد که مردم او را نصیحت کنند:

و النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳۴)

حق من بر شما این است که نهان و آشکارا حق خیرخواهی را ادا کنید.

به بیان نویسنده طبايع الاستبداد، قوی‌ترین قانون برای اخلاق، نهی از منکرات با نصیحت و سرزنش و نهی از منکر در عهد استبداد است. در ادامه او بیان می‌کند اشخاصی که در عهد استبداد، مصدر نصیحت و ارشاد نمی‌باشند، پس ایشان غالباً، از چاپلوسان ریاکار، خواهند بود و کلام ایشان از تأثیر سخت، دور باشد. چه آن موعظه و نصیحتی که اخلاص در او نبود، مانند بذر مرده باشد. (کواکبی، ۱۳۶۲، ص ۱۷۵) اما آنگاه که فرد دارای روحیه‌ی مسئولیت‌شناسی باشد و افق دیدی وسیع و تمدن‌جویانه را در نظر داشته باشد، از ریاکاری و چاپلوسی دست می‌کشد و به امر به معروف و نهی از منکر به معنای دقیق کلمه روی می‌آورد و همه نظارت و مسئولیت‌شناسی خویش را تلاشی برای رسیدن به تمدنی جدید می‌داند. به بیان رهبری معظم انقلاب اسلامی: مسئولیت‌پذیری، بسیار فراتر از مسئولیت اداری و انجام کار در حد رفع تکلیف اداری و گزارش‌دهی اقدامات صورت گرفته در ارتباط با یک مسئولیت شغلی به مقامات بالادستی است، زیرا اگر مسئولیت‌پذیری شخصی در این حد باشد، نمی‌توان از آن انتظار پیشرفت و حل مشکلات و شتاب‌گیری روند رشد جامعه به سوی احیای تمدن نوین اسلامی را داشت (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۵/۹)، اما با فرارفتن از محدوده‌ی شخصی و حساب پس دادن‌های اداری، زمینه برای فرایند امور به‌سوی تمدن اسلامی فراهم می‌شود.

اگر مسئولیت‌شناسی در جامعه‌ای نباشد، کارگزاران حکومتی حتی می‌توانند با دستاویز قرار دادن قوانین مصوب، به عرصه‌ی خصوصی شهروندان سرک بکشند و در زندگی مردم به بهانه‌های مختلف دخالت کنند، حتی اگر این حضور، بسیار سخت‌گیرانه و در مواردی کاملاً مشخص و معین باشد. کارگزاری که احساس مسئولیت نکند و اخلاق‌مدار نباشد، هر آینه می‌تواند از موقعیت و قدرت خود سوءاستفاده کند و هرگونه دخالتی را برای خود توجیه کند، به‌ویژه آن‌که در دوران جدید، با امکانات پیشرفته فن‌آورانه، این دخالت‌ها آسان‌تر نیز شده است. بنابراین، اگر کارگزاران، مسئولیت‌شناس و اخلاق‌مند نباشند، به کسی

تبدیل می‌شوند که تیغ به دست گرفته و ممکن است به خود یا دیگران، آسیب جبران‌ناپذیر بزند. مولوی نیک سروده که علم و مال و قدرت و منصب، در دست بدگوه‌ران، فتنه‌انگیز است:

بدگهر را علم و فن آموختن دادن تیغی به دست راهزن
تیغ دادن در کف زنگی مست به که آید علم ناکس را به دست
علم و مال و منصب و جاه و قرآن فتنه آمد در کف بدگوه‌ران

(مولوی، دفتر چهارم)

اما با نگاه مسئولیت‌گرا آن‌هم از نوع تمدنی، کارگزاران نظام اسلامی از نگره‌های محدود و فردی بیرون آمده و از منظری فراگیر به کلیت امور و مسائل می‌نگرند و از چارچوب‌های محدودگر بیرون می‌آیند. گویی کارگزار و شهروندان پذیرفته‌اند که باید برای دستیابی به تمدن جدید، افقی دورتر را در نظر داشته باشند.

چهارم. یاری به گذر از خودمحوری و پوشش به سوی نگره تمدنی

یکی از دغدغه‌های همیشگی در اخلاق سیاسی تمدن‌گرا، گذر از خودمحوری، خودگرایی، خودبرترینی و خودبسندگی است. اموری که غالباً در میان صاحبان قدرت بیشتر رخ می‌نماید و آنان را در معرض آسیب‌ها و چالش‌های ویران‌گر قرار می‌دهد. جلوه‌ای از این دشواره را می‌توان در تقدم منافع جمعی بر خواسته‌های فردی، پی‌جویی کرد، امری که اصولاً به معنی نادیده‌انگاری نگرش تمدنی است و افق دید افراد را بسیار محدود و کوچک می‌سازد. همه تلاش اخلاق سیاسی آن است تا با تبیین و تحلیل دستاوردها و مقایسه‌ی رفتارهای سیاسی و تجارب بشری در حوزه عمل اخلاقی؛ نفسانیت و «من‌محوری» را از روابط قدرت، حذف کند. این رویکرد در برابر مکاتب گوناگونی است که تنها به سود شخصی و لذت فردی باور دارند، برای نمونه، در مکتب لذت‌گرایی شخصی، مسائل این‌گونه تحلیل می‌شود که هر کاری که به لذت فرد بینجامد، خوب است و هر کاری که رنج‌آور است، بد می‌باشد. (کاپلستون، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۴۵) در این مکتب، چیزی به جز لذت، خوب نیست و لذت تنها خوبی به‌عنوان غایت است (مور، ۱۳۸۵، ص ۲۰۵) در این

نگره، هر آنچه برای «خود» مفید و سودمند باشد، مورد توجه قرار می‌گیرد. «عقل در این دیدگاه، به معنای خدمتکار نفس، و به قول هیوم، برده شهوات و خواهش‌هاست. هر هدف یا شیئی خواستنی، «خوب» خواهد بود به این دلیل که «خواستنی» است. کار عقل، این است که انرژی‌های نیرومند اما نامنظم خواهش‌ها و امیال را تنظیم نموده و به آن‌ها بیاموزد که چگونه از اقتصادی‌ترین راه‌ها حداکثر میزان رضایت شخص را کسب کند». (آربلاستر، ۱۳۷۷، ص ۵۱) که از آن به عقل ابزاری، تعبیر می‌کنند. خطر این باور از آن جهت است که فرد، لذت و سود خویش را تنها در امور دنیوی و محدود جستجو می‌کند و باوری به ایجاد لذت برای دیگران و هم‌نوعان و یا لذت معنوی و زندگی اخروی ندارد، در این هنگام است که افراد برای رسیدن به سود شخصی، خود را مجاز به انجام هر کاری می‌شناسند. آن سان که در دنیای امروز، قدرتمندان برای رسیدن به سود شخصی یا حزبی، جنایت‌ها و امور خلاف عقل، وجدان، قانون و اخلاق انجام می‌دهند، با این توجیه که آنان به دنبال منافع خویش‌اند. با این انگاره‌های خطر خیز است که آموزه‌های اخلاق سیاسی قربانی می‌شوند و مقدم کردن نفع فرد، گروه‌ها و یا یک حزب اولویت می‌یابد و قدرتمند به خود اجازه می‌دهد که برای تأمین منافع آنان، بی‌خیال دست به هر اقدامی بزند.

آنگاه که افراد از اندیشیدن به منافع خود دور شوند، به حوزه اخلاق و ساخت مقدمات تمدن، وارد می‌شوند، عالمی که دانش خود را صرفاً برای فخر فروشی و مباحثات نمی‌خواهد و کارگزاری که قدرت را برای برآوردن خواسته‌های شخصی نمی‌طلبد و جامعه‌ای که در آن منطق همکاری و همدلی و گذر از شخصی‌اندیشی، حاکم شود، می‌تواند تمهیدات لازم و اولیه را به سوی ایجاد تمدن جدید، فراهم سازد، آن چنانکه در نقطه مقابل، در تجربه‌ی تاریخی تمدن اسلامی، یکی از عوامل افول آن، «فقدان وحدت و انسجام جامعه‌ی اسلامی و بروز تعصبات قومی و محلی بود، زیرا این عامل موجب رکود و سستی روح تسامح و وحدت موجود بر جامعه‌ی اسلامی گردید». (زرین‌کوب، ۱۳۸۰، ص ۲۳) اما حاکم و کارگزاری که مسائل، امکانات و فرصت‌ها را به‌گونه‌ای تنظیم کند که برای خودش، خواسته‌هایش، هم‌گروه‌ها و هم‌کیشان او مفید باشد و منافع آن‌ها را تأمین کند، کاری

خلاف اخلاق و نگرش تمدنی انجام داده است، لذا کار و نقش اخلاق تمدن‌نگر آن است تا به کارگزاران بفهماند و بقبولاند که همه‌چیز را بر محور نفسانیت، خود، شهر، حزب یا گروه خویش طلب نکنند، بلکه منافع جمعی و مصلحت جامعه اسلامی را در نظر گیرند و حرکت جامعه به سوی احقاق حقوق و مردم‌سالاری دینی فراهم سازند. (نقیبی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۴)

در ادبیات اخلاق سیاسی اسلامی تأکید شده است تا شایستگان بر مصدر امور قرار گیرند و ملاک به‌کارگیری افراد، شخصی و حزبی نباشد، بلکه لیاقت، کاردانی و کفایت آنان در نظر گرفته شود، در کلامی حضرت رسول (ص) فرمودند:

مَنْ اسْتَعْمَلَ عَامِلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّ فِيهِمْ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنْهُ وَ
أَعْلَمُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ.
(مجلسی، ۱۳۹۲، ج ۲۳، ص ۷۵)

کسی که فردی را به کار گیرد، درحالی که او می‌داند در میان آنان کسی هست که به کتاب خدا و سنت پیامبر داناتر است، پس به‌راستی که به خداوند، پیامبر و همه مسلمانان، خیانت کرده است.

مبنای این اصل بنیادین از آن است که فرد انتخاب‌گر، منفعت و صلاح جامعه اسلامی را به‌جای نفع شخصی‌اش، در نظر گیرد. بنابراین «مجموع تأمل عقلی و دستاوردهای تجربی حیات اجتماعی و آموزه‌های دینی و خصوصاً اسلامی، این نتیجه را به دست می‌دهد که سرشت طبیعی و فطری انسان‌ها را محدود به سودگرایی و رفاه مادی نکنیم و این سرشت را معطوف به کمال و لذتی بدانیم که رفاه و سود مادی و معنوی را در کنار یکدیگر طلب می‌کند و یکی از آن دو را فدای دیگری نمی‌نماید. نه تنها سرشت طبیعی و غریزی انسان‌ها صرفاً سودگرایی مادی نیست، بلکه چنین سودگرایی واجد ارزش اخلاقی نیز نمی‌باشد.» (نبوی، ۱۳۷۹، ۳۰۶) در این نگرش، قدرت سیاسی، دستاویزی برای خدمت و رسیدن به مقام قرب و گذشتن از خود و نفع شخصی است، امام خمینی (ره) اشاره می‌کند که صدق نام طاغوت بر شاهان به دلیل اصل و نسب آنان نبوده بلکه برای اعمال

ستمگرانه آنان بوده است و اگر اعمال، برای خود باشد نه برای ملت، طاغوت است. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۲۰۰)

در اخلاق سیاسی، فرد عدالت‌خواه، منفعت شخصی خود را کنار می‌گذارد، «اگر بشر خوب تربیت شود به‌جایی می‌رسد که خودش واقعاً عدالت‌خواه شده و عدالت جمعی را بر منفعت فردی، ترجیح بدهد، افرادی عادل و عدالت‌خواه هستند که با وجود تعارض منافعشان و برخلاف منافع فردی خود، عدالت، هدف و آرزوی آنهاست. (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۱۵۸) کارکرد اخلاق سیاسی، به هنگام عمل و در مقام اجرا چنین است که صاحب قدرت، به نفع نظام سیاسی و جامعه خویش رفتار می‌کند و در این مرحله به گذر از خوداندیشی و منفعت شخصی، حکم قطعی می‌دهد و بیشترین نقش را در تمدن‌سازی بازی می‌کند.

پنجم. یاری به کارآمدی نظام سیاسی

«نیاز خودشکوفایی»^۱ انسان که یکی از متعالی‌ترین نیازهای اوست، با برآورده شدن نیازهای اولیه انجام می‌گیرد؛ غالباً چنین است، تا زمانی که نیازهای جسمی^۲، نیازهای امنیتی^۳، نیازهای عشق و عاطفه^۴ و نیازهای احترام و عزت‌نفس^۵ انسان برآورده نشود (ر.ک. شولتز، ۱۳۸۴، ص ۳۵۷)^۶، نوبت به نیازهای بعدی نمی‌رسد. اگر امنیت جانی یا غذایی و دارویی نباشد، جامعه چنان دچار آشفتگی می‌شود که نوبت به خلاقیت، معنویت، حسن نیت، شکوفایی جان انسان‌ها و حاکم شدن روابط اخلاقی در جامعه و برآمدن اخلاقیات، نمی‌رسد. اینجاست که از سویی اخلاق و کارآمدی^۷ نظام سیاسی در کنار هم طرح می‌شوند

1. Self- actualization need

2. Physiological needs

3 Safety needs.

4. Belongingness and love needs

5. Esteem needs

۶. اصل بحث نیازهای انسانی را روان‌شناس مشهور آمریکایی آبراهام مزلو (Abraham Maslow) طرح کرد.

7. Competence

و از دیگر سو، اخلاق سیاسی که به درونی‌سازی هنجارها و الزام‌های اخلاقی در حوزه‌های سیاسی - اجتماعی می‌پردازد، به روند اجرای ارزش‌ها و مطلوب‌های اخلاقی یاری می‌رساند تا نظام سیاسی بتواند با کارایی بالا، زمینه‌های حرکت جامعه از نیازهای اولیه به نیازهای متعالی را فراهم کند. انسان متمدن، انسانی است خودشکوکفا که استعداد‌های او در گستره‌های مختلف به فعلیت رسیده و در خدمت جامعه‌ی بشری قرار گرفته است.

در این مسیر، دولت اسلامی تمدن‌گرا، توانمندی‌های انسانی را به ظهور می‌رساند. به تعبیر شهید صدر، دولت اسلامی باید سمت‌وسوی تمدنی داشته باشد: «إِنَّ الدَّوْلَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ لَيْسَتْ ضَرُورَةٌ شَرْعِيَّةٌ فَحَسَبَ بَلْ هِيَ إِضَافَةٌ إِلَى ذَلِكِ ضَرُورَةٌ حَضَارِيَّةٌ لِأَنَّهَا الْمَنْهَجُ الْوَحِيدُ الَّذِي يُمْكِنُهُ تَفْجِيرُ طَاقَاتِ الْإِنْسَانِ فِي الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ وَالرَّاتِفَاعُ بِهِ إِلَى مَرْكَزِ الطَّبِيعِيِّ عَلَى صَعِيدِ الْحَضَارَةِ الْإِنْسَانِيَّةِ وَإِنْقَاذَهُ مِمَّا يَعَانِيهِ مِنْ أَلْوَانِ التَّشَتُّتِ وَالتَّبَعِيَّةِ وَالضِّيَاعِ». (الصدر، ۱۳۹۲، ص ۳)

دولت اسلامی، تنها ضرورتی شرعی نیست، بلکه علاوه بر آن، یک امر بایسته تمدنی است، زیرا یگانه روشی است که ممکن می‌سازد تا توانمندی‌های انسان در جهان اسلام، شکوکفا گردد و او را به سوی مرکز طبیعی خود در اوج تمدن انسانی برساند و از پراکندگی، پیروی، وابستگی و تباهی نجات دهد.

غالباً رهبران نظام‌های سیاسی، صرفاً به منافع خود و نهایتاً منافع ملی‌شان نظر دارند و دورنمایی متعالی را در نظر ندارند، اما نظام‌های سیاسی تمدن‌گرا، علاوه بر منافع ملی، سامان‌بخشی به امور در جهت تمدن‌سازی را نیز در نظر دارند و افقی فراتر از مرزهای ملی را در بر می‌گیرند، بخشی از این مأموریت را اخلاق بر عهده می‌گیرد که به کارآمدی هر چه بیشتر آن نظام می‌انجامد.

کارآمدی یکی از عمده‌ترین دغدغه‌های هر نظام سیاسی است و در کنار مشروعیت، از عناصر مهم اعمال قدرت به شمار می‌آید. اگر نظامی کارآمد نباشد، نمی‌تواند روابط قدرت را به درستی تنظیم کرده یا به‌آسانی به اهداف خود دست یابد. نظام‌های سیاسی از همه ابزارهای دانشی، فنی و مهارتی بهره می‌گیرند تا به کارآمدی نظام خویش بیفزایند. به نظر

می‌رسد یکی از گرایش‌هایی که در این باره نقش بازی می‌کند، اخلاق سیاسی است که بزرگ‌ترین یاور حکومت‌ها است تا جامعه و ساختار قدرت، ابزارها و شیوه‌های مدیریت را به سوی مقاصد خود، راهبری کنند، ضمن آن‌که با حاکم شدن ارزش‌های برآمده از آن، مشروعیت نظام سیاسی و کارآمدی آن را در جهت گره‌گشایی از مشکلات جامعه بالا ببرند.

کارآمدی هر نظام، مربوط به توانمندی و اثربخشی مثبت در جامعه است، برخی آن را به «استفاده مطلوب از منابع یا عوامل تولید یا قابلیت و توانایی رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده تعریف می‌کنند. (گلریز، ۱۳۶۸، ص ۳۲۷) به‌طور کلی در تعریف‌هایی که از کارآمدی شده است دو عنصر اصلی تعیین هدف‌ها و تلاش برای رسیدن به آن‌ها و کسب رضایت خاطر گروه‌های هدف به چشم می‌خورد و لذا کارآمدی به معنای سنجش میزان دست‌یابی نظام سیاسی به اهداف خود با لحاظ امکانات، فرصت‌ها و موانع است.

نظام سیاسی آنگاه کارآیی دارد که بتواند وظایف و برنامه‌های خود را به شایستگی انجام دهد و انتظارات معقول شهروندان را برآورده کند و در حل مشکلات جامعه، گشایش‌گری داشته باشد. از آنجاکه یکی از عوامل مهم ناکارآمدی نظام‌ها، قانون‌گریزی و عدم التزام به وجدان اخلاقی می‌باشد، به نظر می‌رسد حاکم شدن دستورهای اخلاق سیاسی، می‌تواند درصدی از این مشکل را برطرف کند که وفاداری به اخلاق، امری درونی و خودکار است.

به بیان بسیاری از جامعه‌شناسان، ارکان مختلف جامعه از قبیل نظام سیاسی، اقتصاد، آموزش، دین و اخلاق باهم مرتبط هستند و اجزاء هر کدام از این نهادها به صورت نظام‌مند، با هم، کنش و واکنش دارند و نوع عملکرد هر یک بر عملکرد دیگری تأثیر مستقیم و غیرمستقیم دارد. (بروسن، ۱۳۹۴، ص ۱۱۱) در این راستا، دستورهای اخلاقی بر رفتار و آداب جامعه اثرگذار است، دستورهایی که روند حرکتی جامعه را به سوی جامعه‌ای کارآمد هدایت کرده و زمینه‌ی گره‌گشایی از مشکلات آن را فراهم می‌سازد.

یکی از دغدغه‌ها و چالش‌های نظام‌های سیاسی در ارتباط با شهروندان، ایجاد و افزایش

اعتماد متقابل و همیاری است، امری که در روابط امروزین قدرت با همه حساسیتی که دارد، کمیاب است، برای نمونه، اخلاق سیاسی با آموزه صداقت در رفتار و گفتار، می تواند بخشی از دشواری را حل کند، در روایتی امام باقر (ع) بدترین بنده را کسی معرفی می کند که دو رنگ است:

بَسَّ الْعَبْدُ عَبْدًا يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَذَا لِسَانَيْنِ يُطْرَى أْحَاهُ شَاهِدًا وَيَأْكُلُهُ
غَائِبًا. (الكليني، الكافي، ج ۲، ص ۳۴۳)

بدترین بنده، کسی است که دوچهره و دوزبانه است، هنگامی که برادر دینی اش را می بیند، در حضورش او را تمجید می کند و هنگامی که نیست، او را غیبت می کند.

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده است که ایشان به کارکرد راستی اشاره می کند که با آن، جوان مردی کامل و عدالت، آشکار می شود، ایشان می فرماید: «هر کس در معاشرت با مردم به آنان ظلم نکند، دروغ نگوید و خلف وعده ننماید، جوانمردیش کامل، عدالتش آشکار، برادری با او واجب و غیبتش حرام است». (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۵۷، یا ر.ک. علی بن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۲۰۸)

در عرصه سیاسی، نخستین تأثیری که فضیلت صداقت در جهت کارآمدی دارد آن است که جلوی بی اعتمادی را می گیرد و اطمینان شهروندان برای همکاری با نظام سیاسی و مشارکت را جلب می کند. سیاستمدار صادق، اعتمادآور است و صداقت، جلوی دروغ، نفاق، تظاهر، ریا، تملق و چاپلوسی را می گیرد و زمینه ی روابط همبسته و هم افزا را فراهم می سازد و نوعی آرامش روانی و احساس امنیت در جامعه فراگیر می شود. اما با وجود دروغ و ریا و دوزبانی، بی اعتمادی چیره می شود. زمانی که مردم از زمامداری، دروغ بشنوند، هر بار که بر تراکم دروغها افزوده می شود، دیوار بی اعتمادی هم بالاتر رفته، از نفوذ کلام و اقتدار او کاسته شده و زمینه تعامل و گفت و گوی ملی را از میان برده و نظام سیاسی را به بن بست و ناکارآمدی کشانده و طبعاً بستر و زمینه آرامی وجود نخواهد داشت که به سوی تمدن برود.

در تمدن‌ها که برآمده از جوامع مطلوب هستند، قانون، تنظیم‌گر روابط شهروندان و دولت‌ها است. آن‌سان که اخلاق، عنصری اثربخش برای تقویت احترام به قانون است، در این منظر، شهروندان، نظام سیاسی و اخلاق در کنار هم قرار می‌گیرند و اجزای اصلی تشکیل‌دهنده‌ی تمدن‌ها را به وجود می‌آورند.

ششم. هم‌افزایی برای شکل‌گیری گفت‌وگوی تمدنی

اصولاً تمدن‌ها در افق دیدهای گسترده شکل می‌گیرند. افق‌هایی که دوردست اندیشه، رفتار و تعاملات انسانی در جامعه را پیش می‌کنند و طراحان، اندیشه‌وران، شهروندان، کارگزاران و نظام‌های سیاسی از دیدی وسیع، چندلایه و متکثر برخوردار هستند و می‌کوشند تا نگاهی فراگیر به همه‌ی داشته‌های بومی خود داشته باشند و درعین‌حال در فرایندی گفت‌وگویی از آورده‌های دیگران نیز استفاده کنند. باری این نگره‌ها، با اخلاق گفت‌وگو تقویت می‌شود و رو به رشد و پیشرفت حرکت می‌کند. آنگاه می‌توان به شکل‌گیری تمدن امید بست که منطبق گفت‌وگو و اخلاق تعاملات سیاسی- اجتماعی در میان شهروندان، شهروندان با دولت اسلامی و دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها شکل گرفته باشد و همگان به پاسداشت آن اقدام کنند. با توجه به همین عنصر است که می‌توان گفت هیچ تمدنی در گستره‌ی تاریخ در بستر جنگ و جدال شکل نگرفته است. ویل دورانت معتقد است: «ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج‌ومرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد، چراکه فقط هنگام از بین رفتن ترس است که کنجکاو و احتیاج به اختراع به کار می‌افتد و انسان را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه‌ی وسایل بهبود زندگی سوق می‌دهد. (دورانت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳)

تمدن‌ها همواره با خویش نوعی اخلاق ویژه داشته‌اند که همگان را به گفت‌وگو واداشته و آنان را به تعامل منصفانه با منتقدان، مخالفان و دیگر افراد و اندیشه‌ها تشویق کرده است. ذهن‌های بسته و گفت‌وگو ناپذیر و قدرتمندانی که باب تفاهم را می‌بندند، هیچ بستری را برای تمدن‌سازی به وجود نمی‌آورند و اجازه‌ی رویش جوانه‌های اولیه‌ی آن را نمی‌دهند، بلکه حتی اگر روزنه‌ای وجود داشته باشد را می‌گیرند و با تاریکی روبرو می‌سازند.

اخلاق سیاسی به صاحبان منصب و قدرت، روحیه‌ی گشاده و فکر باز می‌بخشد تا در جان و روح خویش، روحیه‌ی رواداری و تفاهم را بگشایند و از تضارب آرا و گفت‌وگوی میان اندیشه‌ها استقبال کنند. گفت‌وگو به افزایش عنصر عقلانیت در جامعه یاری می‌دهد تا کنشگران اندیشه، در فضایی انتقادی و علمی، اندیشه‌ها را در برابر هم قرار دهند و مطلوب آن را برگیرند. این روند، آزادی را نیز همراه خویش می‌کند که گفت‌وگو بدون آزادی، بی‌معنا است. بنابراین «عقلانیت ارتباطی، مسیری برای گفت‌وگوهای آزادانه و نظامی ارتباطی است که اندیشه‌ها، در آن مجال حضور و بروز می‌یابند. انتقاد، گفت‌وگو و تعامل در این سامانه فکری به‌دوراز فشار قدرت و ثروت، جایگاه می‌یابد. (پدرام، ۱۳۸۸، ص ۱۶۴)

اهمیت این امر از آنجاست که در میان صاحبان قدرتی که آراسته به اخلاق نشده باشند، روحیه‌ی تک‌گویی، تک‌اندیشی و تک‌محوری دیده می‌شود و جلوی تعامل، تضارب آرا و رایزنی را می‌گیرد. ذهن استبدادزده یا اندیشه‌ی آلوده به خودکامگی، گفت‌وگو و تفاهم، برایش بی‌معنی است و طبعاً مسیر آن به‌سوی تمدن نیز بسته می‌شود. اما در جهت مقابل، آنگاه که اخلاق در روابط سیاسی حاکم شود، زمینه برای همیاری و تعاون فراهم می‌شود و این امر برخاسته از عدالتی است که میان شهروندان حاکم می‌شود. افلاطون در کتاب جمهور بر این باور است که مردم عادل، خردمندتر و بهتر و تواناتر از مردم ظالم هستند و اشخاص ظالم حتی با یکدیگر نمی‌توانند همکاری کنند و اگر کسی بگوید که آگاه شده است که ستمکاران در عین عمل به ظلم، کاری را مشترکاً از پیش برده‌اند می‌گوییم این اشتباه بزرگی است، زیرا اگر این اشخاص به‌کلی ظالم می‌بودند نمی‌توانستند از تعرض به یکدیگر خودداری کنند، بدیهی است که قطعاً یک نوع عدالت بین آن‌ها حکم فرما بوده که آنان را در حین ستمکاری نسبت به دیگران از تعدی به یکدیگر بازداشته است و در سایه‌ی همین اندازه عدالت بوده که کار خود را از پیش برده‌اند. (افلاطون، ۱۳۸۱، ص ۸۱) تعاون و همکاری آنگاه که عام و فراگیر گردد، یعنی همه افراد و گروه‌های جامعه، دست‌به‌دست هم می‌دهند تا مشکلی از جامعه، حل گردد. علاوه بر حکم عقل، در قرآن کریم بر وجود و ضرورت این روحیه در جامعه، تأکید شده است:

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ (مائده/ ۲)

در کار نیک و پرهیزکاری، با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و دشمنی یکدیگر را یاری نکنید.

در دوره‌ی جاهلیت، گاه همکاری ظالمانه و جاهلانه بوده است، لذا قرآن کریم بیان می‌کند که در قلوب کفار، تعصب جاهلی وجود دارد «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ» (فتح/ ۲۶) «این حمیت جاهلی، بیانگر تعصب و خشم جاهلی است که بزرگ‌ترین سد کفار برای پذیرش دعوت خداوند بود» (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۲۰، ص ۹۵). آن جاهلیت به معنای فقدان علم، آگاهی و دانش نبوده، بلکه در مقابل عقل بوده است. جاهلیت یعنی هرگونه رفتاری که دلالت عقلانی نداشته و به عبارتی فعل حکیمانه نباشد. (امانی، ۱۳۹۲، ص ۵-۳۴) این جاهلیت که جلوی همکاری، خردورزی، تفاهم و گفت‌وگو را می‌گیرد، نه تنها تمدنی به وجود نمی‌آورد، بلکه ویران‌گر تمدن نیز هست. فارابی در بیانی بر این هم‌افزایی تأکید دارد که «هر یک از آدمیان، در وصول به برترین کمالات ممکن خود محتاج به اموری بسیارند که هر یک به تنهایی نتوانند متکفل انجام همه آن امور باشند و بلکه در انجام آن احتیاج به گروهی بود که هر یک از آنها متکفل انجام امری از مایحتاج آن بود». (فارابی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۰۵) این راهبرد، یکی از مهم‌ترین و کاراترین اصولی است که مسیر جامعه را به سوی عدالت سیاسی - اجتماعی حرکت می‌دهد و آن را به سوی تمدن اسلامی هدایت می‌کند. دست‌یابی به تمدن، نیست مگر آن‌که در جامعه، روحیه گفت‌وگو و همیاری، وجود داشته باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

رابطه‌ی اخلاق و تمدن در اندیشه سیاسی اسلام، رابطه‌ای هم‌افزا و زایشی است؛ این امر به معنای آن است که پیدایش تمدن، از رابطه‌ی دقیق و سنجیده میان اخلاق و تمدن صورت می‌گیرد و آراستگی شهروندان، جامعه و دولت اسلامی به اخلاق، ظهور نشانه‌های اولیه‌ی تمدن را نوید می‌دهد. برای نمونه، کارکرد مسئولیت‌شناسی تمدنی، هم در افراد خود را نشان می‌دهد که همه و یا اکثریت جامعه احساس مسئولیت می‌کند و در قبال امور جامعه

خویش بی‌خیال نیست، این کارکرد به جامعه‌ی مسئولیت‌اندیش می‌انجامد، جامعه‌ای که روابط متعامل، همگرا و افزون‌خواه به‌سوی تعالی دارد و در کنار این دو، دولت مسئول است که بسترهای رشد فرد و جامعه و تمدن‌آفرینی را به وجود آورد.

کارکرد و نقش اخلاق آن است تا انسان‌ها به رفتارهای فراگیر و عادت‌شده جامعه، نگاهی متفاوت و دگرگون داشته باشند و به آنچه دیگران به آن تن داده‌اند، تن ندهند و هم‌رنگ جماعت نشوند. اخلاق سیاسی انسان را از بی‌خیالی و بی‌رگ شدن دور می‌سازد، او اخلاقی می‌شود تا همانند دیگران به اشتباهات و ظلم و ستم‌های دیگران، تن ندهد و ستم به دیگران را آسان نیانگارد. اخلاق سیاسی انسان را از خودگزینی و خودگرایی دور می‌سازد، در همه برنامه‌ها، گفتارها و تصمیم‌ها، دیگران را و دردها، رنج‌ها، حقوق، شایستگی و توانمندی‌های آنان را در نظر گیرد.

کارکردهای گوناگون اخلاق سیاسی بوده است که در گستره تاریخ همیشه دستورهای اخلاقی به‌ویژه دستور حضرت علی(ع) به مالک اشتر و دیگر کارگزارانش، مورد توجه فراگیر بوده و تلاش شده است تا آن دستورها و هشدارها به عرصه حکومتی وارد شود و نظام‌های سیاسی بخشی از مشکلات خود را با آن حل کنند.

حاکم و فرمانروا در مسیر اخلاقی زیستن به موانعی برخورد می‌کند و وسوسه‌های گوناگونی او را به انحراف از مسیر اخلاق، می‌کشاند، اما فضائل اخلاقی، به او هشدار می‌دهد تا این موانع را کنار گذارد، حب ذات و خویش‌محوری را از خود دور سازد، به حقوق دیگران احترام قائل شود، هر آنچه برای خود می‌پسندد، برای دیگران نیز بپسندد و هر آنچه را که خود خوش ندارد، برای دیگران نیز آن را روا ندارد و اگر در روابط قدرت، دیگران اخلاق را رعایت نمی‌کنند، به این باور نرسد که او نیز می‌تواند هرگونه عمل خلاف اخلاقی را انجام دهد.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن بابویه علی (۱۳۶۲)، الخصال، تصحیح، علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

ابن هشام، ابی محمد عبدالملک (۱۴۲۱)؛ السیره النبویه، بیروت، دارالمعرفه.

فارابی، ابونصر (۱۳۷۹)، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، سیدجعفر سجادی، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

افلاطون (۱۳۸۱)، جمهور، ترجمه: فواد روحانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، هشتم.

امانی، محمدعلی (۱۳۹۲)، سنن جاهلی عرب و روش برخورد قرآن کریم، تهران، دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

آریلاستر، آنتونی (۱۳۷۷)، لیبرالیسم غرب، ترجمه: عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، اول.

بابایی، حبیب‌الله و دیگران (۱۳۸۸)، جستاری نظری در باب تمدن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

باربارا جانکار (۱۳۸۸)، فلسفه ارسطو، تهران، انتشارات اطلاعات

جعفری، محمدتقی (۱۳۷۵)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جعفری، محمدتقی (۱۳۷۷)، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.

الحرانی، حسن بن علی ابن شعبه (۱۴۰۴)، تحف العقول: مصحح، علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۹/۰۷/۱۴

خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۷۶/۰۵/۰۹

خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۸۳/۰۳/۱۴

خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۲/۰۶/۱۴

خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۹۶/۰۲/۰۵

خامنه‌ای، سیدعلی، ۱۳۷۶/۶/۱۹

دورانت، ویل (۱۳۸۵)، تاریخ تمدن، ج ۱، مترجم: احمد آرام و همکاران، تهران، انتشارات علمی فرهنگی

ریتزر، جورج (۱۳۹۱)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، تهران، انتشارات علمی.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۰)، کارنامه اسلام، چاپ هفتم، تهران، امیرکبیر.

سیدباقری، سیدکاظم (۱۳۹۵)؛ کارکردهای عدالت در حکمرانی اخلاقی، قم، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، فصلنامه‌ی علوم سیاسی، شماره‌ی ۷۶.

شولتز (۱۳۸۴)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه‌ی یوسف کریمی و همکاران، تهران، نشر ارسباران.

الصدر، سیدمحمدباقر (۱۳۹۲)، ومضات؛ مجموعه من مقالات و محاضرات و وثائق، قم، دارالصدر.

الصدر، سیدمحمدباقر (۱۳۵۹)، منابع القدرة فی الدولة الإسلامية، تهران، جهاد البناء.

کاپلستون، فردریک (۱۳۸۸)، تاریخ فلسفه؛ ج ۱، ترجمه، جلال‌الدین مجتبوی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب (۱۳۸۸ق)، الکافی، تصحیح، علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

کواکبی، عبدالرحمن (۱۳۶۲)، طبایع الاستبداد، ترجمه عبدالحسین قاجار، به کوشش و تصحیح محمدجواد صاحبی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

کوئن، بروسن (۱۳۹۴) درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر توتیا.

گلریز، حسن (۱۳۶۸)، فرهنگ توصیفی لغات و اصطلاحات علوم اقتصادی، تهران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

لوکاس، هنری (۱۳۶۶)، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، نشر موسسه کیهان.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۲ق)، بحارالانوار، تهران، المكتبة الاسلامیه.

مسعود، پدram (۱۳۸۸)، سپهر عمومی، روایتی دیگر از سیاست، تهران، انتشارات یادآوران.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)؛ سیری در نهج‌البلاغه، قم، صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، مجموعه آثار، تهران، صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مور، جرج ادوارد (۱۳۸۵)، مبانی اخلاق؛ ترجمه غلامحسین توکلی و علی‌عسگری یزدی، قم، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

موسوی امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران، موسسه نشر آثار امام خمینی.
نائینی، محمدحسین (۱۳۸۶)، تنبیه الامه و تنزیه المله: تصحیح، سیدجواد ورعی، قم، بوستان کتاب.
نبوی، سیدعباس (۱۳۷۹)، فلسفه قدرت، تهران، نشر سمت.
نصر، سیدحسین (۱۳۸۵)، اسلام، مذهب، تاریخ و تمدن، ترجمه، عباس گیلوری؛ تهران، انتشارات دبیزش و روزبهران، اول، ۱۳۸۵.
نقیبی سید ابوالقاسم (۱۳۹۷)، مردم‌سالاری دینی و تمدن نوین اسلامی، تهران، دوفصلنامه مطالعات تمدن نوین اسلامی، ش ۲، ص ۱۱۴-۱۳۲.
واسعی، سیدعلیرضا (۱۳۹۹)، تأملاتی در خصوص «مراحل تمدن اسلامی»؛ رهیافتی برای تمدن نوین، تهران، دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن اسلامی، ش ۵، بهار و تابستان، ص ۱۵۵-۱۷۸.
ورام، ابن ابی فراس (۱۳۷۲)، مجموعه ورام (تنبیه الخواطر و نزهه النواظر)، قم، انتشارات مکتبه‌الفقیه.
یوکیچی، فوکوتساوا (۱۳۷۹)، نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، نشر گویو، چاپ دوم.

Jürgen R. Winkler, *ENCYCLOPÆDIA BRITANNICA*, Encyclopædia Britannica, inc, <https://www.britannica.com/topic/political-culture>.

Merriam Webster Dictionary, United States, 2003.

International Encyclopedia of the Social Sciences, New York: Macmillen, 1968, Vol. 12.